

کیمشان

روستای عاصف و روستاهای همجوار به طرقداری از مبارزین مشهور است البته به همین خاطر حضور نظامیان نیز در آن زیاد است. مردم در این روستا یا از مبارزین اطاعت می کنند یا از سربازان. به خاطر دارم که پدر عاصف یک وکیل بود. برای اینکه گفت‌وگو را ادامه دهم پرسیدم آیا باز هم کار وکالت را دنبال می‌کنند؟ - خب من غالباً به دادگاه می روم. اما قلباً حقوق را دوست نداشتم. من خرج و مخارجم را از باغ‌های سبب به دست می آورم. البته در آرزوهایم به سیاست فکر می‌کنم. من می‌خواستم در انتخابات شرکت کنم و یک سیاستمدار شوم این تنها آرزو و جاهطلبی من است.

- آیا تاکنون به هیچ حزب سیاسی گرایش داشته‌اید؟ - فکر می‌کنی من دستی دستی می‌خواهم خودم را به کشتن بدهم. او تا سال ۱۹۸۹ در حزب کنفرانس ملی بود. بعد از شروع حاکمیت نظامیان او مثل بقیه

نیمه پنهان کشمیر – ۶۴

نویسنده: بشارت پیر مترجم: بهروز طاهریور

پدشر ما را ترک کرد تا ما با هم صحبت کنیم. عاصف آرام و با دقت صحبت می کرد، به نظر می رسید که جملاتش را نصفه کاره ادا می کند. او در حال اخذ مدرک استنادی از دانشگاه سرینگر بود و در خوابگاه آنجا اقامت داشت و هر ماه یک بار هم به دیدن خانواده می آمد. او در کلاس‌ها حضور داشت و کتاب‌های درسی را مطالعه می کرد. عاصف گفت: بعد از کلاس‌ها واقعا کار زیادی البته در آرزوهایم به سیاست فکر می‌کنم. او چایش را نوشید و به من نگاه کرد مثل این- بود که می‌خواهد چیزی را با من در میان بگذارد.

من آنجا رفته بودم ببینم چکار می‌کند؟ زندگی مبارزاتی اش چگونه گذشته است؟ اما نتوانستم این سؤالات را مطرح کنم، به نظر اشتباه می آمد، اشتباه می آمد که یک دوست را ببینی و از او در مورد تجربیات مبارزاتی اش سؤال کنی.

آماده‌باش کامل مبارزان



سیاستمداران طرفدار احزاب هند استعفايش را در روزنامه محلی اعلام نمود. استعفاهای عمومی جان‌های زیادی را نجات داد. پدر عاصف جاه‌طلبی‌های سیاسی‌اش را کنار گذاشت و به کار پر مشغله تولید سبب روی آورد.

یک صدا از دم در شنیده شد که گفت: بشارت، بشارت. برگشتم نگاه کردم، مرد تنومندی با موهایی کوتاه، چشمانی درشت و سیاه و صورتی تراشیده در مقابلم ایستاده بود. عاصف گفت: توی این سال‌ها کجا بودی؟ ما همدیگر را در آغوش کشیدیم. من دوستانم را بعدد از یک دمه ملاقات می‌کنم و هرگز احساس نمی‌کنم که از آنها دورم.

پیشنه بحث

افزون بر مطالبی که در تارنمای رسمی آیتالله حق‌شناس آمده، آثار متعددی در بارهٔ ایشان فراهم آمده است که آنها را به ترتیب تاریخ نشر بر می‌شماریم:

- حیات‌یکان: آیتالله عبدالکریم حق‌شناس، مهدی مجتبی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۸ ش، ۴۲ صفحه، پانزویی.
- در این کتاب که مروری است بر زندگانی و شخصیت علمی و معنوی آیتالله حق‌شناس، به‌دوران تحصیلات علمی و نوع علمی ایشان، اشاره شده و سپس ویژگی‌های اخلاقی و آثار ماندگاری از آن عالم بزرگوار در عرصه‌های علم و فرهنگ، معرفی شده است.نگارنده، با ذکر چند خاطره از زندگانی آن بزرگرمرد به سیرهٔ علمی، اخلاقی و عرفانی ایشان پرداخته است. گفته‌های آن بزرگوار: آیتالله حق‌شناس، علی عزتی،مقدم: تهران: پیام بهاران
- پیام و محراب، ۱۳۸۸ ش، ۲۰۸ صفحه، رقی / قم، کتاب آشنه، ۱۳۹۶ ش، ۱۵۲ صفحه، رقی.
- این کتاب، تقریر بخشی از سخنرانی‌های اخلاقی آیتالله حق‌شناس در موضوع، اخلاص، خدیت کسب علم، غبار قلب و پاک‌ی آن، اثر شوم معصیت، ارزش غنیر، ولایت، فضیلت ماه رمضان و تقدیر از علم است.

۲. مُلک تاملوکت، غلام‌حسن بخشی، تهران: غلام‌حسن بخشی، ۱۳۸۸ ش، سه جلد، در مجموع ۸۰۰ صفحه، رقی.
- در این نوشتار، متن بسیاری از سخنرانی‌های بی‌جان مانده از آیتالله حق‌شناس در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، پیاده و تنظیم شده است.

- گفتنی است که نرام‌افزاری نیز با نام «مُلک تاملوکت» توسط مرکز تحقیقات کمپیوتری نور، در دو قالب ویندوزی و اندرویدی ارائه شده است.
- این مجموعه، افزون بر این کتاب و دو کتاب بعدی (رهنمای سلوک و چند جمله برای دل تو داداش جون) در بر دارندهٔ زندگی‌نامهٔ آیتالله حق‌شناس، صوت درس‌های اخلاق ایشان و چند گفتهٔ فیلم و تصویر از ایشان است.
- رهنمای سلوک، غلام‌حسن بخشی، قم، ۱۳۸۹، ۸۴ صفحه، پانلوی.

- در این کتاب، پس از ذکر مقدمه‌ای در ویژگی‌های آیتالله حق‌شناس، گزیده‌ای از سخن‌آسان، پیداه‌ساز، ویرایش و در حدود چهل موضوع، تنظیم شده است. گویا این کتاب به زبان عربی نیز ترجمه شده و قرار است با عنوان «دلیل السلوک» به چاپ برسد.
- چند جمله برای دل تو داداش جون، غلام‌حسن بخشی، قم، ۱۳۸۹، ۴۹ صفحه، مصور.

- در این نوشتهٔ مختصر، در هر صفحه، جملاتی کوتاه از آیتالله حق‌شناس آمده و برخی صفحات نیز به تصویری از ایشان، مزین شده است.

- عبد کریم (شرح حال اخلاقی، عرفانی و تربیتی آیتالله شیخ عبدالکریم حق‌شناس رضوان الله علیه)، محمّدحسن سیف‌اللهی، قم، نبوغ، ۱۳۹۰ ش، ۲۹۵ صفحه، مصور، رقی.
- این کتاب با مقدمهٔ آیتالله رضا استادی آغاز می‌شود و سپس خاطرات آن ۲۸ تن از شاگردان، دوستان و آشنایان آیتالله حق‌شناس، با امتات نامم و با عنوان «داداشت» در ذیل نام هر مصاحبه‌شونده، نقل شده است.
- مرد حق (توصیه‌هایی از آیتالله حق‌شناس)، مهدی علی‌قلاسی، تهران: نگار لوح، ۱۳۹۱ ش، ۲۲ صفحه، مصور، جیبی.

- عبدالکریم حق‌شناس، محسن رنگین‌کمان، تهران: انتشارات تقدیر، ۱۳۹۲ ش، ۲۰ صفحه، مصور، جیبی.
- در این دو نوشتهٔ کوتاه، رهنمودهایی از آیتالله حق‌شناس و تصویری از ایشان آمده است.
- یک قدم تا خدا (مجموعه رهنمودهای اخلاقی حضرت آیتالله حاج عبدالکریم حق‌شناس)، زهرا مقدم، تهران: تقدیر، ۱۳۹۲، ۱۱۲ صفحه، مصور، رقی.

از طرف دیگر نیروهای هندی سعی می‌کردند از آنها دوری کنند. هیچ تلویزیون، تلفنی حتی یک بیمارستان یا یک مرکز خدماتی در آنجا نبود. مبارزان با محلی‌ها بودند و حتی در خانه آنها غذا می خوردند. عاصف به‌تدریج با برخی از فرماندهان مبارزان که بر روی او تاثیر گذاشته بودند آشنا شد. یک روز او خانه را ترک کرد و به جمع دوستان مبارزش پیوست. او در مخفیگاه‌ها با طرز کار استفاده از سلاح آشنا شد، اینکه چگونه نانچک پرتاب کند؟ چگونه یک مین را جاسازی و منفجر کند؟ چگونه یک عملیات چریکی را برنامه‌ریزی کند؟

او برای آمادگی و گشت‌زنی با همقطاران‌ش از یک روستا به روستای دیگری می رفت او به مدت دو سال در صف مبارزین قرار گرفت. من در نهایت از او سؤال کردم:خب تعریف کن زندگی مبارزاتی‌ات چگونه گذشت؟

خوب با ما رفتار می‌کرد، ما با هم به مکانهای مختلفی می رفتیم و کاملاً از وضعیتمان راضی بودیم.

اما هنگامی که برای غذا و پناهگاه مجبور می شدیم از یک روستا به روستای دیگری برویم برای خلیه آزار دهنده بود. مردم در خانه‌هایشان از ما پذیرایی می‌کردند اما بعضی اوقات احساس می‌کردم آنها به این خاطر به ما پناه، غذا می دهند که در واقع از ما هراس دارند. احساس ناخوشایندی داشتم مثل گداهای مسلح شده بودم. من در یک خانواده متمکن

مبارزان علناً در روستا رژه می رفتند، آنها سلاح‌هایشان را از شانه‌هایشان آویزان، نارنجک‌ها را به کمر بسته و آماده جنگ بودند. از طرف دیگر نیروهای هندی سعی می‌کردند از آنها دوری کنند. هیچ تلویزیون، تلفن، حتی یک بیمارستان یا یک مرکز خدماتی در آنجا نبود. مبارزان با محلی‌ها بودند و حتی در خانه آنها غذا می خوردند.

رشد کرده بودم و والدینم هر چه را که می‌خواستم برایم فراهم می‌کردند. من یک مبارز شده بودم. در خانه ای می‌خواهیدم که صاحبی هراس داشت هر آن ممکن است سر و کله نیروهای ارتش پیدا شود یا اینکه با چهره ای متنبس مایل بود ما هر چه زودتر آنجا را ترک کنیم. من نمی‌توانستم بخوابم و در واقع دلم نارنجک‌ها را به کمر بسته و آماده جنگ بودند.

پاورقی

Research@kayhan.ir

برای عاصف سخت بود که راجع به آن روزها صحبت کند. خیلی اشتیاقی داشتمت که از او بپرسم آیا کسی را کشته است یا نه. اما این سؤال فی نفسه سؤال نایجایی بود. در جایش از او راجع به علت رویگردانی‌اش از گروه مبارزین پرسیدم؟ او گفت: یک روز فرمانده ما به ما گفت: باید به یک کامیون ارتشی حمله کنیم من کلاشینکفم را برداشتم. ما آماده رفتن شدیم اما مشکلی برایم پیش آمد.

من به شدت می لرزیدم خیلی ترسیده بودم مرگ در مقابل چشمانم خیلی واقعی شده بود. بعد از این حادثه من آنها را ترک کردم. فرمانده من خیلی لطف داشت که اجازه داد من آنها را ترک کنم.

ما خانه او را ترک کردیم به ایستگاه اتوبوس رفته و دو نوشابه زیر پوستر هنرپیشه معروف هند آیشورا نوشیدیم.

عاصف عاشق آیشورا بود و همه فیلم‌های او را دیده بود. من این هنرپیشه را ماشین بی فکر و احساس ارزایی کرده و نظرم را به عاصف منتقل کردم.

صحت‌ها دوباره گل انداخت. ما دوباره مثل گذشته بچه های قدیمی مدرسه شده بودیم. عاصف در مورد فارغ التحصیل شدن از یک دانشگاه محلی و سپس ادامه تحصیل در دلی به سایر شهرهای هند صحبت می کرد. من به دلی رای دادم. آنجا بهترین شهر هند برای یک دانشجو است. تو می توانی در آنجا بهترین اساتید و کتابخانه ها را داشته باشی. تو باید دانشگاه دلی یا دانشگاه جواهر لعل نهرو را انتخاب کنی. آنجا باید جالب باشد. یقیناً همین‌طور است. او یک خنده موزیانه‌ای روی صورتش داشت.

- یک چیز را به من بگو؟ - من کنجکاونه گفتم: چه چیزی را؟ - آیا زمانی که در دلی بودی به یک دیسکوتک رفتی؟ آیا با دختران رقصیدی؟ به او گفتم. یک ماهیگیر با قلاب در سطح جهانی؛ یک عکاس حرفه‌ای؛ استاد کار با سنگ‌های قیمتی و چرم؛ از طرفداران اپرای ایتالیایی، پل نیومن، رابرت ردفورد، مارلون براندو، پیتز

مرد کارکنشته توطئه از دفتر خدمات استراتژیک OSS، انگلتون، استعداد و نبوغ خود را به سازمان سیا برده، و آنجا ظرفیت بی‌حد و حصری را برای دسیسه‌های بی‌زاسی^۱ گشود. اولین موفقیت بزرگ او، راهاندازی و کارگردانی کارزار مبارزاتی مخفی آمریکا برای تضمین پیروزی دموکرات‌های مسیحی در سال ۱۹۴۸ در انتخابات ایتالیا بود.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۳۱

کهنه سرباز بازنشسته جنگ‌های فراموشی شده



این کارزار، که از نزدیک توسط جورج کتان و آلن بالدس نظارت و حمایت می‌شد، اولین اقدام موفق آمریکا در جنگ سرد سیاسی به‌شمار آمد. به گفتهٔ کیم فیلیپی، انگلتون در سال ۱۹۴۹ به سمت ریاست دفتر عملیات ویژه سازمان سیا ارتقاء یافت. از ۱۹۵۴ به مدت بیست سال، او مسئول بخش ضداطلاعات سازمان سیا و تمامی ارتباطات با سازمان‌های اطلاعاتی متحدین، بود. شبکه گسترده ارتباط گیری منبع P^۲ کورد

مهیر، او را به کالج کنیون کشاند، جایی که شاعران کهنه‌سازمان سیا تقریباً چیزی از این گروه نمی‌دانستند. این گروه تحت پوشش «برف عمیق» فعالیت می‌کرد. انگلتون اسرار این گروه را در گاوئندوقی در دفترش نگهداری می‌کرد که فقط خودش به آن دسترسی داشت.

یک پرورش دهنده ماهر ارکیدهای وحشی (و الهام‌بخش نقش مسادر در رمان کلیددار آرون لاتارم را عنوان ارکیدهای برای مادر)، یک ماهیگیر با قلاب در سطح جهانی؛ یک عکاس حرفه‌ای؛ استاد کار با سنگ‌های قیمتی و چرم؛ از طرفداران اپرای ایتالیایی، پل نیومن، رابرت ردفورد، مارلون براندو، پیتز

را انجام داده بود- کسب نمایم؛ ولی متأسفانه ایشان در آبان ۱۳۰۰ ش به دیار باقی شتافت- که رحمت خدا بر او یاد- از این رو، در معرفی این سروران به صورت یکسان عمل ننموده و گاه تنها به ذکر نام آنان بسنده کرده‌ام که از این بابت، از همهٔ این خویان بپوش می‌طمیم.
نسام این عزیزان که همگی از نبسکان و بزرگانی‌اند که به‌گونه‌ای با آیتالله حق‌شناس در ارتباط بوده‌اند ایشان ملاقاتی داشته‌اند- با تأکید بر این نکته که صخّ و سقم مطلب نقل شده، بر عهدهٔ آنهاست- به ترتیب حروف الفبا چنین است:
آقای حاج مرتضی اخوان صدیقی، فرزندصدیقی؛ برابر شهیدان محمّدحسین و مصطفی اخوان صدیقی (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۸ و تابستان و پاییز ۱۳۶۹).
آقای دکتر حمیدرضاشرقی (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۶۹).
آقای ابراهیم‌زاهد (تاریخ گفتگو: ۱۳۶۶ ش، معلم و ساکن تهران (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۸).

آقای علیرضا بختیاری: طلبه حوزهٔ علمیهٔ آیتالله حق‌شناس در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی و ساکن تهران (تاریخ گفتگو: تابستان ۱۳۶۸).

حجت‌الاسلام و المسلمین غلام‌حسن بخشی: شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس و صاحب تالیفاتی در بارهٔ آیتان، ساکن قم (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۹).
آقای حسن قریز: از امانی بازار تهران که مغازهٔ او را در همسایگی مسجد امین‌الدوله قرار داشته است (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۹۰).

آقای مهندس حسن بهزاد (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۶۹).
حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالرزاق فردخسی (ت ۱۳۴۲ ش): شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس و نماینده کنونی ولی فقیه در استان کرستان (تاریخ گفتگو: تابستان ۱۳۶۸).

آقای حسین توپلداران: مدیر شرکت خصوصی و ساکن تهران (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۹۰).

آقای علی تهرانی (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۹).
حجت‌الاسلام و المسلمین محمّدعلی جوادان فرزند عبدالحمین (ت ۱۳۴۴ ش): از روحانیان مشهور و شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس، ساکن تهران (مطالَب نقل شده از ایشان، بر گرفته از سه منبع: دست‌نوشتهٔ ایشان در بارهٔ آیتالله حق‌شناس، شرح حال آیتالله حق‌شناس در ابتدای کتاب مواظف و بخش دوم، از سخنان حجت‌الاسلام جوادان گرفته شده است^۱.

آقای حاج سعید حدادیان (ت ۱۳۴۴ ش): کارمند دانشگاه تهران و از مدّاحان مشهور کشور که در مجالس آیتالله حق‌شناس مدّاحی می‌کرده است (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۶۸).
حجت‌الاسلام و المسلمین سید میرهاشم حسینی: شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس و مسئول و متولّی کنونی مدرسهٔ علمیهٔ آیتالله جمهدی تهرانی، ساکن تهران (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۷۸).

حجت‌الاسلام و المسلمین سید عباس حسینی قائم‌مقامی، فرزند سید مهدی (ت ۱۳۴۲ ش): شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس و مدیر مرکز اسلامی‌ها‌مبورگ در کشور آلمان در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ م (مطالَب نقل شده از ایشان، بر گرفته از نوشته‌های بارگازی شده در سایت شخصی ایشان است).

آقای حاج حسین رضایی: از افراد مورد اعتماد آیتالله حق‌شناس که به‌بشتر سفرها با ایشان همراه بوده است (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۹۰).
آقای عباس مفری: کارمند و سساکن کرج، آشنا شده با آیتالله حق‌شناس از سال ۱۳۶۴، ساکن کرج (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۸).

سارلز، شرلی مک‌لین، بازی‌های کریکت و فوتبال اروپایی بود، انگلتون شخصیتی خارق‌العاده و متنوع داشت. کلر لوث بوس یک‌بار به او گفت: شکی نیست که شما جالب‌ترین و جذاب‌ترین شخصیتی هستیید که تاکنون دنیای اطلاعات به خود دیده، شما یک افسانه زنده هستیید. شش فیت قد داشت، همیشه لباس‌های تیره می‌پوشید، به گفته یکی از تحسین‌کنندگان‌ش: انگلتون چهاردهی شبیه به

رابسی مک‌اولی در سال ۱۹۲۷ به عنوان دانشجو در کالج اولیوت، واقع در میشیگان، به سخنرانی‌های کاترین آن پورتر و آلن تیت گوش داده و فوردمادوکس فوردرامشاهده کرده بود که در محوطه دانشگاه سرگردان است «هتل شده» (ماکولی بعداً مقدمه چاپ ۱۹۶۱ کتاب پایان رژه اثر فوردرام نوشت).

در طول جنگ، مک‌اولی چهار سال در واحد G-۲، سازمان ضداطلاعات ارتش آمریکا، به عنوان مأمور ویژه خدمت کرد و به شکار نازی‌ها را پرداخت.

وبعداً این تجربه را در مجموعه داستان‌های کوتاه «پایان ترحم» بازتاب داد که جایزه داستان‌نویسی فیوریوسو را برایش به ارمغان آورد. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در دانشگاه آیووا، او به کنیون کالج بازگشت تا به عنوان دستیار در مجله کنیون ریویو به جان کرو رنسم بپیوندد.

در اگوست ۱۹۵۳، رنسم به یکی از همکارانش گفت که «امید بسیاری دارم از رایی یک همکار او پژوهشگر ارزشمندا بسازم، مگر اینکه به سازمان مرکزی اطلاعات سیا بپیوندد، که شنیدهام چنین قصدی را دارد». کورد مدیر شخصاً به ماکولی پیشنهاد کار در بخش سازمان‌های بین‌المللی را داده بود. پس در بررسی این پیشنهاد در طول تابستان، مک‌اولی آن را پذیرفت.

لی ویلیامز گفت: «کورد او را به عنوان افسر پرونده استخدام کرد تا با جوسلسون کار کند، زیرآ حدس من‌زم او فکر می‌کرد که می‌تواند به زبان درست صحبت کند».

رایی مک‌اولی در سال ۱۹۳۷ به عنوان دانشجو در کالج اولیوت، واقع در میشیگان، به سخنرانی‌های کاترین آن پورتر و آلن تیت گوش داده‌وفوردمادوکس فوردرامشاهده کرده بود که در محوطه دانشگاه سرگردان است «هتل یک کهنه سرباز بازنشسته جنگ‌های فراموش شده» (ماکولی بعداً مقدمه چاپ ۱۹۶۱ کتاب پایان رژه اثر فوردرام نوشت).

پلوتشده: ۱- «دسیسه‌های بی‌زاسی» اشاره به توطئه‌های پیچیده و پرپیچ‌وخم، مشابه فرار ابراهیم‌زوری بزیاسی^۲ - «هتغ P» اشاره به شبکه ارتباطی مخفی سازمان سیا با دانشگاه‌های نغیه (مانند آیووا لیگ) که بیشتر توضیح داده شد، ۲- دلو جوزف فرهنگ‌مدار ارائه داد یعنی شاخص فرهنگی شهر را ارائه داد، ۳- «سیران رنسم» گروهی از اشعاران نامه و مستند که تحت نظر جان کرو رنسم فعالیت می‌کردند و بعدها به چهره‌های شاخص ادبیات آمریکا تبدیل شدند.

حجت‌الاسلام و المسلمین سید صدرالدین نجّی: گردآورنده کتاب چهار جلدی مواظف و ساکن تهران (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۶۹).
آقای دکتر محمّدزا نوروزی: متولّد ۱۳۴۴ ش، پزشک، استاد داشگاه علوم پزشکی تهران و در مقطعی، پزشک معالج آیتالله حق‌شناس، ساکن تهران (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۹۰).
آقای احسان نوری: در مقطعی، شاگردمذکره آقای هلمایونی (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۶۸).

آقای حسین واحدی المطالب نقل شده از ایشان، بر گرفته از گفتوگویی وی در برنامهٔ «هران خدا» و مصاحبهٔ او در سال ۱۳۶۸.
آقای سید رضا هلمایونی: فرزند نعمت (د ۱۴۰۰ ش)، طلبهٔ درس مقامات حوزهٔ علمیهٔ آیتالله حق‌شناس و کمک‌کار و مدیر داخلی حوزهٔ علمیهٔ آن در دههٔ شصت (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۹۰ و پاییز ۱۳۶۸).

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمّد یوسفی: شاگرد درس حوزوی و اخلاق آیتالله حق‌شناس، ساکن تهران (تاریخ گفتگو: تابستان ۱۳۶۸).

نوشتۀ پیش رو، در پنج بخش سامان یافته است. بخش نخست، بیانگر شرح حال کاملی از آیتالله حق‌شناس است. بخش دوم، به ویژگی‌های ایشان در زندگی فردی، روابط اجتماعی و سیاست و نیز مهارت‌های ارتباطی و مدیریتی ایشان پرداخته است. در بخش سوم، رهنمودهای ایشان در شش فصل، با محوریت رهنمودهای معرفتی- اعتقادی، علمی- آموزشی، اخلاقی- تربیتی، عبادی- رفاری (در قالب گفتارهایی مانند: مراقبت، نماز، دعا، زیارت و قرائت قرآن)، اجتماعی (در موضوعاتی مانند: خدمت‌رسانی به مردم و همسر داری) و سیاسی دستنهدنی و ارائه شده است.

در بخش چهارم، نمونه‌هایی از برخورداری‌های معنوی این عالم عالم همچون تششّقات و اجابت دعاهای ایشان گزارش شده و در بخش آخر نیز خاطره‌ها و روایات و شهودان شهودان محسن و عباس کریمی، ساکن تهران (تاریخ گفتگو: زمستان ۱۳۶۹).
آقای حاج حسین کریمی، فرزند حبیب‌الله (ت ۱۳۴۰ ش): از جانب آیتان کتدۀ این نوشتار، توفیق دیدار و پیرو گرفتن از نفس گرم آیتالله حق‌شناس را نداشته‌ام؛ ولی بپرو فرمایش آیتالله ری‌شهری برای آماده‌سازی این اثر، قریب باقیتم با مطالعهٔ سخنان و مواظف آیتالله این معلم اخلاق و مطالب فراوانهٔ از مصاحبه‌های انجام شده با شاگردان و ارادتمندان ایشان، از ایشان بهره‌مند شوم. امیدوارم بتوانم شکر این رزق معنوی و نعمت بزرگ خداوند سبحان را با به کار بستن رهنمودهای این بندهٔ خالص خادمی اکرم، ادا نمایم و آن را پوشش‌ای برای آخرت خویش بگذاهم.

در پایان، از همهٔ عزیزانی که به گونه‌ای مرا در تدوین، تحقیق، آماده‌سازی و نشر این اثر یاری نمودند، سپاسگزارم از خداوند بزرگ و بخشندهٔ انهای حرم مظهر رضوی و بانی مؤسسهٔ نیکوکاری ریحانه، ساکن تهران (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۶۷).
آقای حاج محمّدحسین میرشاملود: ارائه‌ده و محافظ آیتالله حق‌شناس در دهه‌های شصت و هفتاد (تاریخ گفتگو: سال ۱۳۹۰ و زمستان ۱۳۶۸).

آقای محمّد میر: هنلزار، مدیر داخلی کنونی هتل رضویهٔ مشهد و میزبان آیتالله حق‌شناس در هتل واقع در مشهد، ساکن مشهد (تاریخ گفتگو: پاییز ۱۳۶۹).
محسن عطاییله شهرپور ۱۴۰۰

پلوتشده: ۱- در پایگاه مطالباتی ایشان (www.hoda.ws)، افزون بر زندگانی‌نامه، لابل‌های صوتی، تصاویر و متن سخنرانی‌های ایشان و نشر نثانی سخنرانی‌های مرتبط، در دسترس است.

صفحه ۶

دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴

۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۸۲